

www.chebayadkard.com

بخش دهم

انقلاب گیلان

کوچک خان
جنگلی

زندگی و مبارزات میرزا کوچک خان جنگلی، یکی از فصول طولانی، هیجان انگیز، مبهم و در عین حال تأثیر آور تاریخ مشروطیت ایران است. عتاسفانه گفتگو درباره میرزا کوچک خان، مبارزات و مرگ او خارج از بحث‌هاست، چرا که اولاً - جز رویداد کشته شدن حیدر عمو اعلی در ماجرای جنگل - پیوندی با داستان ما ندارد. و ثانیاً تا کنون در این باره کتب و رسالات متعددی نوشته شده است، که اگر چه ممکن است حتی مجموعه آنها، گاهی از ماجرای جنگل نگشاید، ولی بهر حال مرجعی است برای مطالعه علاقمندان.

با این امید که روزگاری، پژوهندگان و صاحب نظران، به بحث و تحقیق بیشتری در این زمینه پردازند و همه نکات مبهم و تاریک این بخش از تاریخ ایران را روشن سازند، و در عین حال روشنائی بیشتری بر زندگی قهرمان کتاب ما بیافکنند. با شرح خلاصه‌ای بسیار کوتاه از زندگی و مبارزات کوچک خان جنگلی بدنبال داستان خویش می‌پردازیم.

«یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ اهل رشت، ساکن استاسرا در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در یک خانواده متوسط چشم بجهان گشود. سنین اول عمر را در مدرسه حاجی حسن واقع در صالح آباد رشت و مدرسه جامع که آنوقت‌ها رونقی داشت... با موختن صرف و نحو و تحصیلات دینی گذرانید.

چند وقتی هم در طهران در مدرسه محمودیه بهمین منظور اقامت کرد

ومی بایست قاعدتاً با این مقدمات يك امام جماعت و با يك مجتهد جامع الشرائط از کار در آید، اما حوادث و انقلابات کشور، میر افکارش را تغییر داد و عبا و نعلین و عمامه را به تفنگ و فشنگ و نارنجک مبدل ساخت... از لحاظ اجتماعی مودب و متواضع و خوش برخورد و از جنبه روحی عقیق و با عاطفه و معتقد بفرایض دینی و مؤمن با اصول اخلاقی بود...»

با چنین روحیه و سوابقی در جریان انقلاب مشروطیت ایران، میرزا کوچک خان نیز به کوشندگان ضد استبداد پیوست و خیلی زود رهبری گروهی از انقلابیون گیلان را به عهده گرفت. در حالیکه هنوز بسیاری از اعتقادات و باورهای پیشین را در ذهن خود محفوظ می داشت :

«... میرزا هنگام بمباران مجلس شورای ملی از طرف محمدعلی شاه در قفقاز بود و اقامتش در تغلیس و باد کوبه تا حدی وی را با مقتضیات دنیای نوین آشنا ساخت. مقارن تحصن علماء در سفارت عثمانی، او نیز در شهرداری رشت متحصن شد و متعاقب قتل آقا بالاخان سردار افخم در واقعه مشروطیت به مجاهدین پیوست و در فتح قزوین شرکت نمود...»^۱

«... میرزا به استخاره اعتقادی عجیب داشت و هر جا بمشکلی بر می خورد و یا تردیدی در اقدام بکار مورد نظرش حاصل می کرد، فوراً دستش بطرف تسبیح (که همیشه همراه داشت) دراز میشد و نتیجه استخاره هر چه بود، بی درنگ بکار می بست.

این امر یعنی «استخاره» بعضی از همکارانش که قبول نداشتند استخاره در امر انقلاب دخیل باشد، گران می آمد و حتی گاهی بکدورت منجر می گشت. اما او هیچوقت از اجراء نیتش دست بردار نبود و فکر می کرد که اقدام به هر کار مهم چنانچه به مشیت الهی توأم نباشد، ثمر بخش نیست و استخاره با خداوند دراموری که نتیجه و عاقبت آن نامعلوم است زیانی ندارد و حداقل سودش اینست که او را در اعمال انجام شده تادم نخواهد ساخت...»^۲

این مختصر بدان خاطر آمد که خوانندگان صاحب نظر اندکی با

۱ - ابراهیم فرزانی - سردار جنگل - فصل دوم - ص ۳۵ - ۳۶

۲ - سردار جنگل - فصل دوم - ص ۳۹ - ۴۰

۳ - همان مأخذ - ص ۳۲ - ۳۸

روحیات ، خصوصیات و اعتقادات کوچک خان جنگلی آشنا شوند و در پایان بدانند چه عواملی دخالت حیدر عموغلی قهرمان داستان ما را در ماجرای جنگل باعث شده ، زیرا داورها درباره میرزا کوچک خان آنقدر متضاد و متفاوت است که هر خواننده و پژوهنده ای را دچار سردرگمی و اشتباه میسازد.

نویسنده کتاب سردار جنگل در چند سطر ماجرای کوچک خان را خلاصه کرده است. که در زیر می آید:

«... در دومین سال جنگ بین المللی اول وقایعی در گیلان رخ داد که به نهضت جنگل یا انقلاب گیلان معروف گشت. قائد این نهضت مردی بود بنام میرزا کوچک که مانند همدی ایرانیان متمصب از مصائب وارده به کشور و هم میهنانش رنج می برد و راه خلاصی از پریشانی ویی سرو سامانی رامی جست. طبقات فهمیده و روشنفکر از اینکه در یک محیط آشفته ای بسر می بردند و در نهایت ناراحتی متحمل انواع تعدی ویی اعتدالی بودند، بستوه آمده و مانند دوران مشروطیت منتظر فرصت و موقع مناسب بودند ، تا با اقدامات دسته جمعی خود باین اوضاع ناگوار پایان بخشند. نهایت بیشتر لازم بود که این عقده های درونی را منفجر کند و از عدم رضایت عمومی و خشم روز افزون مردم بشکل یک نیروی مجتمع ملی استفاده شود . میرزا کوچک در راه تحقق این نیت قدم پیش گذاشت و .. در محیط مساعد گیلان که مردمی پیشرو و آماده مبارزه داشت ، به تشکیل کانون مقاومت پرداخت و بافشاندن بذر انقلاب دست زد و در مدت کمی توفیق یافت ، و اگر بعضی اشتباهات و ناپختگی های سیاسی که متأسفانه در بین شرقی ها فراوان روی میدهد وقوع نمی یافت قطعاً مسیر تاریخ کشور نیز عوض میشد و چه بسا که غنچه های امید و آرزوی آزادگان این سرزمین شکوفا می گشت و در وضعی قرار می گرفتیم که اکنون تشریح دورنمای آن بی حاصل است .

قیام جنگل هفت سال یعنی از شوال ۱۳۳۳ هجری قمری تا ربیع الثانی ۱۳۴۰ طول کشید و سرانجام با شهادت قائد و پیشوای آن از هم پاشید...»^۱

اما حقیقت آنست که - چنانکه گفتیم - قضاوت درباره میرزا کوچک خان بسیار متفاوت و متضاد است، که نمونه‌هایی از آنرا در زیر ملاحظه می‌کنید:

«... جنگلی‌ها مردان کوتاه بین و ساده‌ای بیش نبوده و راه روشن برای خود نمی‌دانسته‌اند و لذا کارشان نابسامان درآمده است...»^۱
«... هدف میرزا کوچک خان و کلنل محمدتقی پسپان تصرف ایران و ایجاد یک حکومت مرکزی صالح نبود. اینان بهمان ولایاتی که بر کف داشتند قانع بودند...»^۲

«... محمدتقی خان پسپان، شیخ محمد خیابانی و کوچک جنگلی در تکمیل انقلاب مشروطیت نکوشیده و آنرا ناقص گذاشته‌اند...»^۳
«... من جنگلی‌ها را متوجه کردم که در مقابل دولت انگلیس از پشه در مقابل فیل کوچکتر و بی‌اهمیت‌ترند...»^۴
«... میرزا کوچک خان معتقد به قضا و قدر بوده و غالب کارها را به استخاره محول می‌ساخت...»^۵

هم‌چنین حبیب‌الله مختاری مولف تاریخ بیداری ایران از میرزا و بارانش بعنوان اشرار و غارتگران نام می‌برد... سرپرسی سایکس در تاریخ ایران او را عامل سپهدار می‌نامد و مدعی است کارش باج‌بیل گرفتن از ثروتمندان بود... عباس خلیلی او را سرزنش می‌کند که چرا در تنگه منجیل نتوانست در برابر قوای انگلیس پایداری کند... و سپهدامان الله جهانبانی می‌نویسد: «در شمال ایران میرزا کوچک خان علم‌طنفیان و یساعی گسری بر افراشته و دعوی استقلال می‌نمود...»^۶

نویسنده‌ای او را سرسپرده روسها و نویسنده دیگری نیمه روسی و نیمه انگلیسی میدانند... دکتر مهدی ملکزاده از او بنام یک مجاهد حقیقی

-
- ۱ - کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان - ص ۲۱۷
 - ۲ - ملک‌الشعراى بهار - تاریخ احزاب سیاسی - ص ۱۵۹
 - ۳ - روزنامه «دنا» - شماره‌های ۱۱ و ۱۲ - چهاردهم شانزدهم آذرماه ۱۳۲۹
 - ۴ - سید مهدی فرخ (مقیم السلطنه) - مجله اطلاعات هفتگی - شماره ۵۲۴ - ۵۲۵ - شهریور ۱۳۳۰
 - ۵ - سید علی آذری - انقلاب بیرنگ - ص ۲۵
 - ۶ - مجله دنیا - سال ۱۳۴۰ - ص ۲۶۳

و مؤمن بشر و طیت و طرفدار حق و عدالت یادمی کند و در کتاب سیاست شوروی در ایران «یکی از آزادی خواهان واقعی با مملکت که حقیقتاً برای آزادی و نجات ملت ایران قیام کرده و صد درصد دموکرات و ایران دوست بوده است» معرفی میشود ..

آنچه مسلم است ، اینگونه قضاوت های ضد و نقیض و متفاوت که حتی اشاره فهرست وار با آنها مثنوی را هفتاد من کاغذ خواهد ساخت ، بر سیمای میرزا کوچک خان پرده ای از ابهام می کشد ، اما هر چه هست نقش او را در یک دوران حساس از تاریخ آزادی ایران نمیتوان نادیده انگاشت .

در آقرمان که شور انقلاب سراسر ایران را فرا گرفته بود ، همانطور که در کتاب پیرم خان سردار و بخش های پیشین همین کتاب نیز تشریح کردیم ، گیلان دومین کانون انقلاب مشروطیت ایران بود ، که در دشواری ترین شرایط یاری ستارخان و محاصره شدگان تبریز شتافت و انقلابیون آن سامان طی همکاری با آزادگان دیگر کار خود را تا فتح تهران ادامه دادند .

بدیهی است در چنین شرایطی شور و هیجان همه شئون زندگی مردم را فرا میگیرد . بویژه آنکه پیروزی گیلانیسان در شکست استبداد صغیر حیثیت اعتباری فوق العاده برای مردم این سامان فراهم ساخته بود .

اما همانطور که در همه جنبش های انقلابی جهان تجربه شده است ، پس از هر پیروزی شکاف و اختلاف بین گروه های افراطی و معتدل در می گیرد . چنانکه در خود تهران و در مجلس شورای ملی نیز شاهد مبارزه «انقلابی» و «اعتدالی» و نتایج آن بودیم ، در گیلان نیز برخورد و اختلاف از همین جا آغاز شد و درست از همین جا نیز ماجرای جنگل پادستان ما مربوط میشود که با استناد به ضوابط و مآخذ متعدد بشرح آن می پردازیم .

دوران اوج و بلوغ نهضت جنگل همزمان با آشفتگی های پس از انقلاب مشروطیت ایران است . از یکسو استعمار غرب قدرت خود را در سرزمین های شرق گسترش داده و در کار دست اندازی به منابع ملی کشور ها مخصوصاً معادن

اختلافات
آغاز می شود.

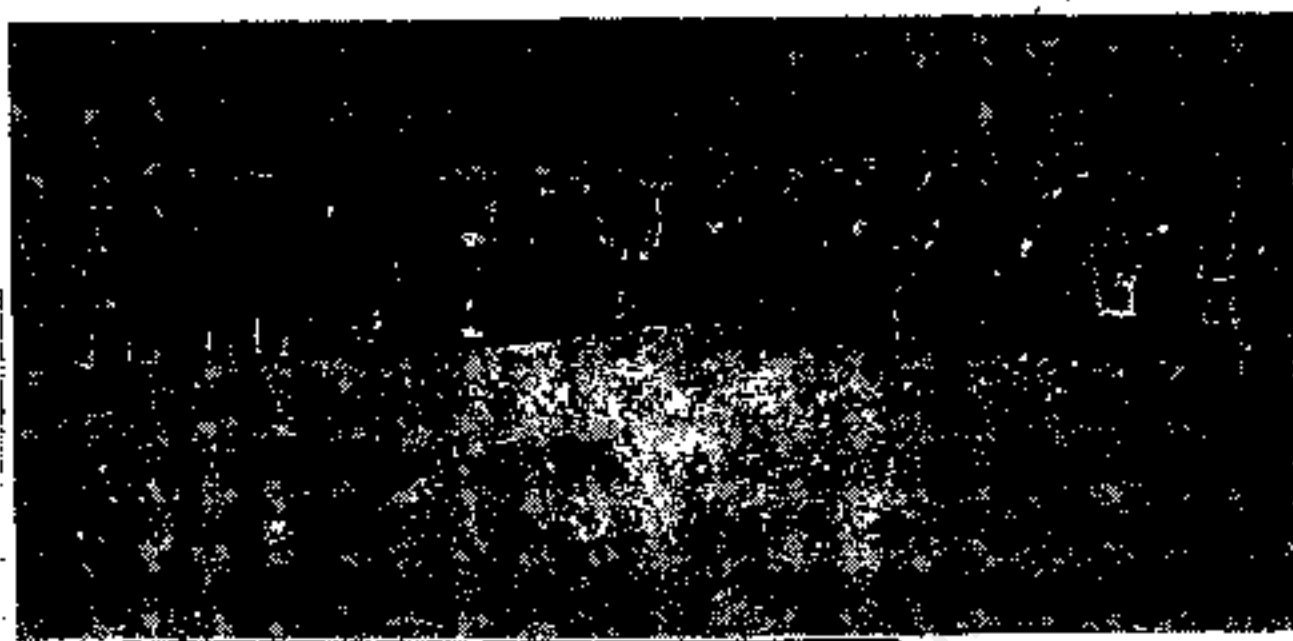
نفت این منطقه است. و از سوی دیگر روسها برای جلوگیری از نفوذ قدرتهای امپریالیستی و بازداشتن آنان از کمک با آخرین مقاومتهاى حکومت پیشین می کوشند قدرت و نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهند. در این میان در خود ایران نیز بازماندگان حکومت استبدادی می کوشند تا جایگزین پیشتازان نهضت مشروطیت شوند و در چنین شرایطی است که جنبش میرزا کوچک خان و جنگلی ها با توجه به خصوصیات ملی و میهنی که این نهضت داراست، ناچار است در هر سه جبهه پیکار کند.

حکومت جدید روسیه و کمونیستهای آذربایجان شوروی، می کوشند تا جنبش جنگل را هر چه بیشتر بسوی کمونیسم گرایش دهند. در حالیکه می دانید خود میرزا کوچک خان و بسیاری از یارانش، قبل از هر چیز اعتقادات و گرایشهای ملی و مذهبی داشتند.

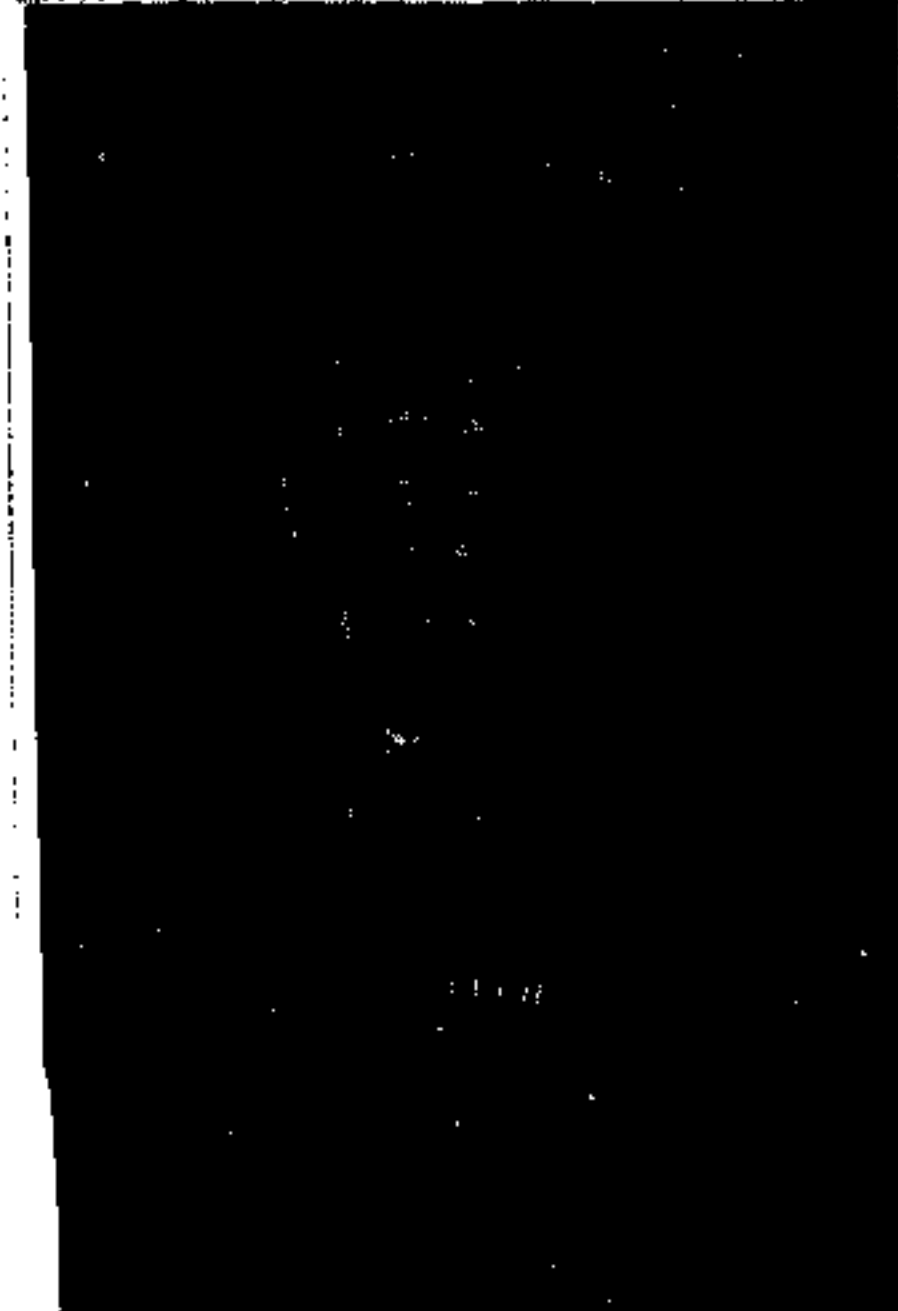
از سوی دیگر پس از کودتای ۱۲۹۹ و صدارت سیدضیاءالدین طباطبائی، بخصوص با قدرت گرفتن رضاخان سردار سپه (اعلیحضرت رضاشاه کبیر) که در تلاش ایجاد يك ایران مستقل، نیرومند و بدور از قدرت و نفوذ بیگانگان بود، امید سیاستهای خارجی تا حدود زیادی به یأس گرائیده بود. از این جهت کوشش می کردند که یا نهضت جنگل را آلت دست خویش سازند و یا آنرا بصورت نیروئی برای مقابله با دولت مرکزی ایران که تازه در حال شکل گرفتن بود در آورند.

در این کتاب برای اولین بار یادداشتهای منتشر نشدهای را خواهید خواند که نشان دهند نزدیکی و حتی اشتراك هدفهای رضاشاه کبیر و میرزا کوچک خان جنگلی در راه تأمین استقلال واقعی ایران است. تا آنجا که بنا بر روایتی که متن آن خواهد آمد، سردار سپه پیروزی جنگلی را آرزو می کند و با صراحت و قاطعیت می گوید من در تهران همان کاری را انجام دادم که شما از جنگل آغاز کرده بودید.

این واقعیتی شگفت آور است که متاسفانه، دست یا دستهایی کوشیده اند آنرا همواره از دید پژوهشگران پنهان دارند. یعنی رضاخان سردار سپه را دشمن میرزا کوچک خان و جنگلی ها و میرزا را خصم اولین حکومت مرکزی و مقتدر ایران (پس از انقلاب مشروطه) نشان دهند.

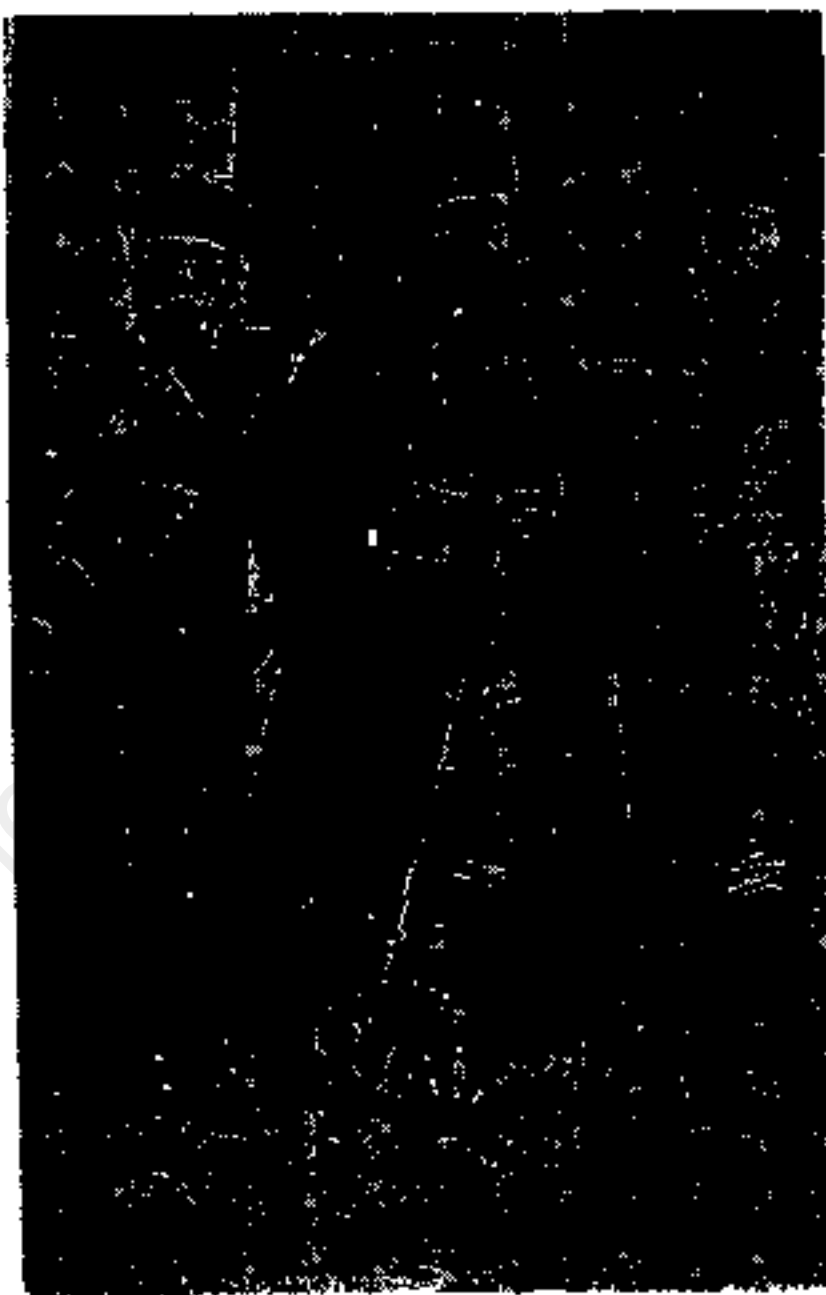


جمعی از یاران میرزا کوچک
خان در مدرسه لفظی او به نام
داگوم که در روستای همین
نام بنیان نهاده شده بود.



یک تابلو نقاشی از حیدرخان
عمسو توفلی در حوزه انقلاب
مشروطیت تبریز

از چپ برامت :
 میرزا اسطغریل جنگلی-سحرزاد
 کوچک خان و یکی دیگر از
 هم رزمان او که شناخته شده



این عکس میرزا کوچک خان و احد تهران در سال ۱۳۳۶ هجری
 نشان میدهد .
 (عکس از خانم فرنگیس جنگلی)

تاریخ جمع کتب ۱۳۱۳ هجری قمری ۱۳۲۸
کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

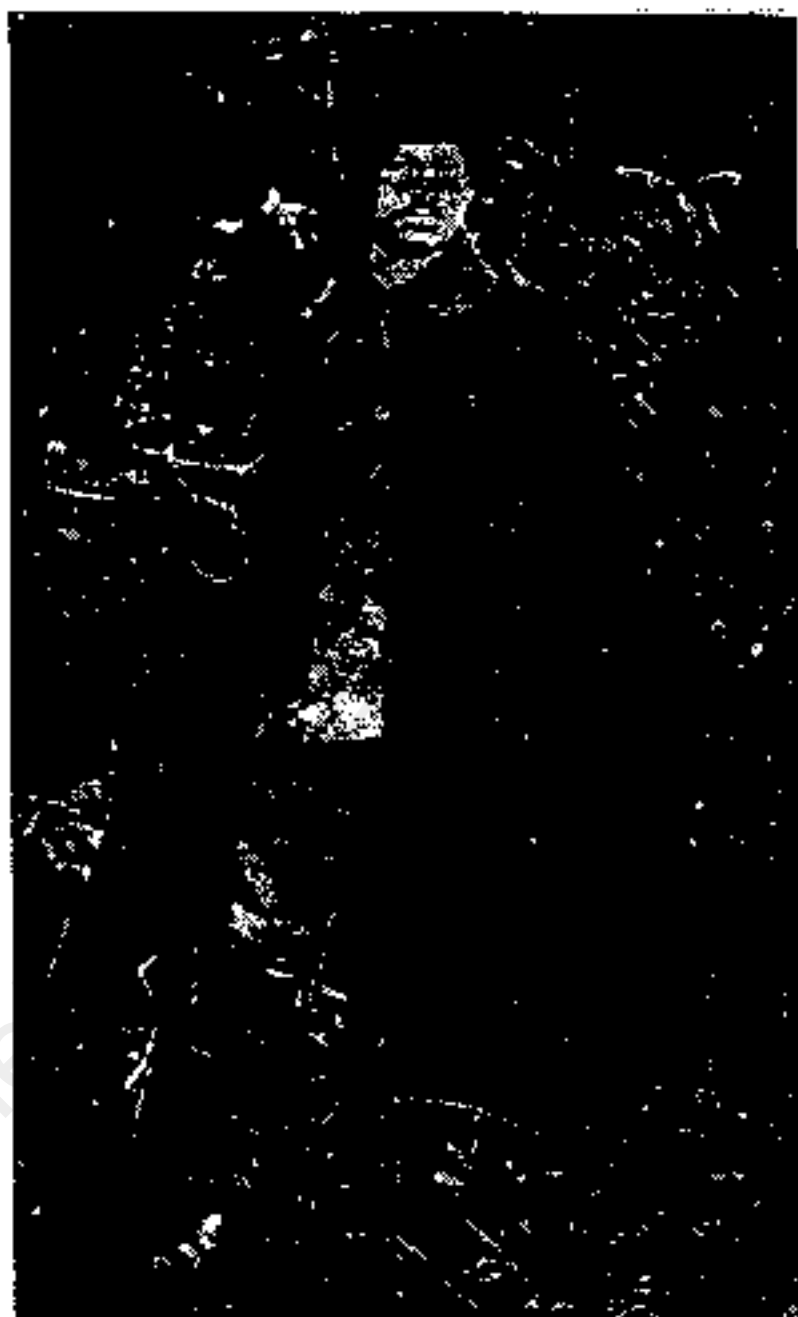
کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی

سورت مجلس کمیته مجاهدین گیلان که اعضاء سیدرمضی و غای
در زیر آن دیده می شود

میرزا کوچک خان قبل از آغاز انقلاب جنگل



میرزا اسماعیل جنگلی خواهر زاده میرزا کوچک خان که پس از کشته شدن میرزا از طرف قوای دولتی دستگیر شد و چند سال در تهران زندانی بود



چهره جوانی از میرزا کوچک خان در دوران جوانی و پنهانگامی که در تهران میزیست



زودتر حرکت توأم کرد چنانکه سایر طولانی بنده باید که گشت تا برستم
 به پوشش و گرم بستر و مطانت گریه تا تمام و ایلات هم از باس
 زدن و حرکت نگردند اگر دیو بروم و چهار مشكلات توأم
 شدی و که از این کایت اطمینان ندارم و یقین دارم که به ایلات
 فریاد نه و جدا رنج و معصوم کردن بنده قضا کنند چنانچه در مکتوبات
 و رسیده یک اشته کرده (در این موقع صورت تکلیف
 سپیدار را بر حکام خود جناب در اوردیم و قسمت فرموده تا توأم
 و نگردد و در ایلات و عشقیر از خانه حیدر خان کبیر محمد
 کلبا خد فیصد از مخالفات نه باشد شسته تا توأم با نه خنده و مانده
 آنها ن نگردد و بنده رفت با بیکر همه خانه و برایم خانه رفتیم
 خانه لاجرم گریه خانه در طرعه گریه و بزمیم که لاجرم خانه
 که از آن خانه غیر از این است که در انقلاب کبیر ایران است
 قهر آنها بر ایندند در آداب و القلم خانه بنشیند بر قرض
 کرد و اقیه در دستگیر شد مرا که از طاعت محمد معجزا ماکم
 جوب و اشر بیرون کردند بعد از تعرف اهل خانه عصام
 و لعل بختیار در آمد شهر را غایت کرده مواظب کار کرد
 لاجرم برایم خانه یک سوازیه چهره بودم عقیدت کبیرا بنده
 لاجرم گریه خانه یک جواهر کوهه قدر بزن بزند و از چهره اش
 پدید که در صبح یک بقیه را کبیرا بخت بزند از شهر
 از این حرکت کرده تیم را برایم خانه با کبیرا در غایت کبیرا
 خانه مواظب و در آن در نزد کبیرا بنشیند بر که نوزد کبیر

بود چو افتاد و رفت باز طهر شد آتسیم تا بجز الم که بر او ساقیه کرد
 بر آمدند بکله لوبانها بود بر بیدیم یک بار که اینست
 دم تا سبذ بود که از آنها یک راه بطرف دست راست
 بر سمت بظرف بود میان و یک راه هم بظرف دست چپ
 بظرف دست چپ از آنجا که در نظیه یک را ندارم چو کاشک
 مانا گرفت و کیفیت به نظیه با هر چه بود بعد از هر دو
 اما راه متوجه چپ برید نگاه کردم دیدم بگردان تا ندانمها است
 که بدست راست چو ما آمدند و رفت کفم خلیج بود جز بر پله صد و یک
 بر بود که حضور در معلوم بود از فراغها و قدیم است
 به هم نگاه و نگاه با انچه بود میان بعد از آنکه
 دیدم بقفله شیتا و نظر بر او تا دارم در دم بایشین بود
 بپایان بر بپوشانم موانع مکررند سیه در با و در دست
 بسوی ناقد نشیون نگاه کردم بر رفت کفم تفکیک را از آنکه
 و شریک در کرم این محشر تا آن که از فحشها سیه در
 با سینه دارم سیر در را و مستند فغان نام که کفم
 در شکر نظیه و تو که در شکر تا ندارم افلاک کرد بر یک
 به نظیه بر روی نشستم چو کاشک و کفم که بند به نظیه نیام
 کمر که میباید هر که بگریه بر بود کاشک را کفم را از
 سینه که سینه کرده بودند دیدم به منزله نظیه
 تصویق شد و از منوی فله نام بجز سینه
 سینه مرزا محمدان بنیامور

حال آنکه واقعیات رویدادها - با استناد به اسناد و مدارکی که ارائه خواهیم داد - درست خلاف این ادعا را نشان میدهد.

حقیقت اینست که پس از آغاز جنبش گیلان در جریان استبداد سفیر و همکاری پیرمخسان و معزالسلطان که از جانب حیدرعمو اغلی و کمیته باکو تعویب می شده سازمانهای افراطی در این منطقه بیش از سایر مناطق ایران ریشه گرفتند. کمک سوسیال دمکراتهای آنسوی مرز به انقلابیون ایران، تشکیل حزب سوسیال دمکرات ایران و ارتباط نزدیکی که با این گروهها وجود آمده بود در گیلان بیش تر از سایر مناطق ایران اثر گذاشت که بدون تردید نزدیکی گیلان بمناطق ماوراء خزر و ردوبدل کردن اعلامیه ها و انتشارات از این طریق و هم چنین رفت و آمد انقلابیون بزرگ روس و تماس آنها با سران انقلابی گیلان در این میان بدون تاثیر نبود.

توجه خاص لنین، رهبر و پیشوای انقلابیون روس بمشرق زمین، شعار معروف او که «مشرق زمین را فراموش نکنید» و هم چنین سلسله مقالاتی که در این باره نوشته بود و معروفترین آنها «آسیای پیشرو و اروپای عقب مانده» باعث شد که توجه کمونیستهایش از پیش بمشرق زمین و در این میان به گیلان جلب شود.

تشکیل «کنگره شرق» و شرکت انقلابیون افراطی ایران - از جمله گیلان - در این کنگره که خود یکی از فصول کتاب ما را تشکیل می دهد و در بخشهای آینده به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت از یکسوشانه این توجه خاص بمشرق زمین و از سوی دیگر دلیل پیدایش گروههای تندرو و افراطی چپ در منطقه گیلان است.

مجموعه این مسائل می توانست اختلافات و برخوردهای بسیاری را در میان گروههای پیشرو باعث شود، از یکسو انقلابیونی که هدفشان استقلال میهن خود، جانشین ساختن آزادی و مشروطیت بجای حکومت استبدادی و رهائی از یوغ نفوذ هر گونه بیگانه ای بود و از سوی دیگر انقلابیونی که بقول خود «انترناسیونالیستی» فکر می کردند، میهن و مملکت برایشان مطرح نبود و آنچه اهمیت داشت پیروزی کمونیسم - بهر

شکل که میخواهد باشد - بود.

البته این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که بسیاری از انقلابیون راستین و میهن پرست گیلان، ناخودآگاه و ندانسته، بصورت آلت یلایاراده‌ای در دست سیاستهای دیگر در آمدند. گویانکه میرزا کوچک خان خاندانی روحیه‌ای سازشکارانه و تا حدود زیادی خرافاتی و ایدئالیستی بود، اما در صداقت و میهن پرستی او تردیدی نیست و ای بسا که اگر قدرتهای خارجی و سیاستهای بیگانه، جمعی از نزدیکترین یارانشرار علیه او نمی‌شوراندند و در نهضت جنگل تشتت و افتراق ایجاد نمی‌کردند، حوادث تاریخی آن زمان مسیر دیگری را می‌پیمود. متأسفانه پاره‌ای خصوصیات مردم شرق زمین باین جدائی و افتراق و در نتیجه اضمحلال نهضت جنگل که مرگ حیدر عمو اعلی قهرمان داستان ما را نیز با خود داشت کمک کرد: «مجاهدین اولیه جنگل به نیازمندی‌های زندگی توجهی نداشتند و به چیزی جز دریافت اسلحه فکر نمی‌کردند تنها اندیشه‌شان این بود که چگونه می‌توانند با آزادی خدمت کنند و در تأمین آسایش هموطنانشان بکوشند.

دو طلبان عضویت جنگل می‌بایست علاوه بر نداشتن سوء شهرت و سوگند وفاداری یاد کنند و خدا و وجدان را بشهادت بطلبند، چه توهم اینکه پای افرادی شخصیت بد داخل جنگل باز شود و بی‌شروی‌هایشان را بکارن شکنی‌ها متوقف سازند، زیاد بود.

نفاق و خودخواهی که از خصایص مسلم شرقی‌ها است ایجاد نمی‌کرد که مطامع احتمالی کوتاه نظران با زنجیر آهنین سوگند مقید گردند و منافع فرد در مقابل مسائل اجتماعی مهار شود. حصول اعتماد بوسیله اداء سوگند مادام که شرط بدوی قبول دو طلب شناخته‌شده جنگل از سر بدانندیشان مصونیت داشت. از آن زمان که در رعایت این سنت اهمال رفت و شمار صوفی منشانه «هر که خواهد گویا» مدار عمل واقع شد و عناصر پلید توانستند خود را به سفیاریان موافق جا بزنند، صفوف متحد جنگلی‌ها در هم شکست و جدائی در میان سران افتاد و بطوریکه خواهیم دید در چند موقع باریک و حساس که جنگل می‌رفت از نتایج زحمات و فداکاری

های گذشته‌اش برخوردار شود، نه تنها برنامه‌های آینده دفتراً متوقف ماند، بلکه کارهای انجام یافته نیز خنثی گشت.

تصادفاً اهم وقایع جنگل مقارن با زمانی است که از طرف عمال بیگانه و مخالفین نهضت آزادی ایران تخم نفاق و دوگانگی افشانده شده و یک پارچگی جنگلی‌ها را برهم زده است.^{۱۰۰}

اگر درباره اختلاف در نهضت جنگل و برخورد افراد متخصص از یکسو هم‌چنین برخورد جنگلیها با نیروهای دولتی از سوی دیگر اندکی به تفصیل سخن گفتیم - در صفحات آینده نیز در این باره بحث خواهیم کرد - صرفاً بدان خاطر است که بدانیم چه انگیزه‌هایی بازگشت مجدد حیدر عمواغلی بایران را باعث شد. بازگشتی که در پایان بمرگ غم - انگیز و اسرارآمیز او منجر شد. تا آنجا که با وجود اسناد، کتابها و یادداشت‌های متعدد، هنوز هم پرسه از این راز برداشته نشده است و ما می‌کوشیم تا با ارائه مجموعه این مآخذ، معیار تازه‌ی برای داوری خواننده صاحب نظر بنمست دهیم.

سرانجام کار اختلاف گروههای پیشرو در گیلان بدانجا کشید، که افراد ورهبران نهضت با عناوین مختلف و در رأس همه جنگلی‌ها و انقلابیون روی روی هم قرار گرفتند..

جنگلی‌ها
و
انقلابیون

در حالیکه دولت انگلیس در این زمان نیروئی عظیم مرکب از هشتاد هزار نفر در بین‌النهرین و شمال ایران مستقر ساخته بود، با مساعد روز سه‌شنبه ۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ (۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ - ش - ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ ق.) روسها با شلیک چند تیر توپ و آردبندراقرلی (پهلوی امروز) شدند بدین ترتیب نهضت جنگل و تلاش آزادی خواهان ایران وارد مرحله نوینی شد. گروههای افراطی و رود ارتش سرخ را یک پشتوانه استوار برای اقدامات و فعالیتهای تند روانه خود می‌دانستند، در حالیکه نیروهای ملی و وظیفه دشوارتری بعهده داشتند. بدین معنی که اگر تا دیروز

فقط با نفوذ دولت استعماری انگلیس و عوامل استبداد می‌جنگیدند، اینک ناچار بودند بخاطر حفظ استقلال مملکت با این قدرت خارجی دیگر نیز مقابله کنند. قدرتی که چون در سر آغاز مبارزات انقلابی ملت‌ایران بسکک مردم آمده بود، اینک گروهی از سرکردگان و رهبران آزادی‌جانب آنرا گرفته و با دوستان دیروز خود بمقابله برخاست بودند.

قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که حزب عدالت گیلان، با الهام از فریمان نریمانف صدر شورای جمهوری قفقاز قدرت را در دست گرفته و پس از اشغال رشت «حکومت جمهوری شوروی ایران» را علم کرده بود، نشراتی باشعارهای «زننه باد ایران سرخ» همراه باشعار «زننه باد میرزا کوچک» انتشار می‌یافت، که البته هدف از آن استفاده از محبوبیت و جنبه های ملی پیشوای نهضت جنگل بود. حال آنکه درخفا حملاتی علیه میرزا سورت می‌گرفت و توطئه‌هایی بر ضد او تکوین می‌یافت.

«... گروه حزبی هر روز مردم را به میتینگ و سخنرانی دعوت می‌کردند و وعده فتح هندوستان می‌دادند. ضمن سخنرانی‌ها انتقاداتی نیز بعمل می‌آمد و به میرزا خرده گیری می‌شد که مثلاً جواهرات بانک را چه کرده است و جواهرات مزبور اکنون کجاست.

توضیح آنکه حزب کمونیست قفقاز مقداری جواهر از قبیل انگشتر و النگو و گردن‌بند و گوشواره و غیر آن بحکومت انقلابی ایران هدیه کرده بود که بموض آنها مقداری برنج و توتون بیا کو حمل شد. این جواهر را خانم ابو کف بحکومت انقلابی تحویل داد که باتقویم عنه‌ای از کارشناسان شهر درخانه امجدالسلطنه ارزش آنها بین هفت و هشت هزار تومان تعیین گردید و قرار شد پشتوانه نشر اسکناس بانکی باشد که حکومت خیال داشت تأسیس نماید. گفتگوی اینکه جواهرات مزبور کجاست، در حقیقت بهانه‌ای بیش نبود و فقط سوء تفاهات و جنگ سرد فیما بین را دامن میزد.

میرزا بر آن شد که دو تن نماینده (محمدی انشائی و مظفرزاده) را بیا کو بفرستد، تا با نریمان نریمانف صدر شورای جمهوری قفقاز ملاقات

و او را در جریان عملیات حزب عدالت رشت بگنجانند و ادامه روش عدالتیون را برای پیشرفت انقلاب «مضر» و «خطرناک» اعلام نمایند. متأسفانه دم گرم نمایندگان میرزا حتی پیام شخص نریمانوف با همین سرد اعضا حزب اثری نکرد و با تکرار گفتارهای زنده بر وخامت اوضاع افزود. و این اختلاف هم چنان غلیظتر شد، تا آنکه یک‌کودتا منتهی گشت و پرده‌ها بالا رفت و اسرار نهفته فاش گردید...»^۱

مجموعه این حوادث همراه با پیاده شدن ارتش شوروی بخاک ایران و ورود چندتن از اعضای حزب عدالت باکو به گیلان و هم‌چنین تأسیس سازمان افراطی در رشت و انتشار روزنامه «کامونیست» بمدیریت سید جعفر جوانزاده (پیشه‌وری) و تظاهرات دامن‌داری که بصورت يك کودتای سرخ در گیلان صورت گرفته بود، آنچنان بر پیشوای نهضت جنگل گران آمد که روز جمعه ۲۲ شوال (۱۸ تیر ۱۲۹۹) متمرضان رشت را ترك کرد و به فومن رفت و اعلام داشت مادام که بی‌ترتیبی‌های جاری رفع نشود و افراد حزب عدالت از پر خاش و ستیزه جوئی و تبلیغات مرامی دست برندارند از فومن بر نخواهد گشت.

در مقابل این تصمیم، حزب عدالتی‌ها نیز بایک اقدام شبه کودتا، دست به تحقیق و بازداشت جنگلی‌ها در گوشه و کنار گیلان زدند و بسدی ترتیب اختلافات با آنچنان اوج و شدتی رسید، که بر خوردنهائی و انهدام هر دو گروه را به پیش آورده بود و در چنین شرایطی وساطت يك شخصیت مؤثر چون حیدر عمواعلی ضروری می‌نمود.

هیات دولت کودتای سرخ عبارت بودند از یاران پیشین میرزا کوچک‌خان چون:

احسان‌الله‌خان، سرکمیسر و کمیسر خارجه - خالوقریان، کمیسر جنگ - سیدجعفر (مصنی) کمیسر پست و تلگراف - جوانزاده (پیشه‌وری) کمیسر کشور - آقازاده، کمیسر دادگستری - بهرام آقاییف، کمیسر فوائد عامه حاجی محمدجعفر کنگاوری، کمیسر فرهنگ و حمله به طهران و ساقط کردن حکومت مرکزی در اس بر نامه این دولت

قرار داشت.

با وجود پیروزی انقلابیون و موفقیت‌هایی که در تصرف رشت بدست آورده بودند، کمیته یا کو و انقلابیون آنسوی مرز شدت احساس خطر می‌کردند، شاید بیشتر باین دلیل که هنوز میرزا کوچک‌خان و پیروانش قدرت و نفوذی بیشتر از انقلابیون سرخ داشتند و ما بدان خاطر که خطر مشترکی هر دو گروه را تهدید می‌کرد.

مجموعه این دلایل باعث شد که حیدر عمو اعلی برای پایان دادن باختلافات و شاید هم برای یکسره کردن کار بایران اعزام شود. حیدرخان باین سفر آمده سفری موفقیت‌آمیز و در عین حال بدون بازگشت که موضوع مبحث بعدی ماست.

www.chebayadkard.com

بخش یازدهم

سفر مرگ؟...

حیدر خان در کنار
تین

در بخشهای پیشین ، فعالیت های حیدر عمواغلی را
تا بدانجا دنبال کردیم که پس از کشته شدن آیت الله
بهبهانی و ماجرای پارک اتابک ، ناچار بمهاجرت از
ایران شد و در اروپا به تقی زاده و دیگر افراد گروه مهاجرین ایرانی
پیوست .

چنانکه دیدیم ، این بخش از زندگی حیدر عمواغلی تقریباً در کلیه
اسناد و مآخذ ایران مبهم مانده است و عموماً با این پسادآوری کنه « از
زندگی و فعالیت های حیدر عمواغلی در این دوران اطلاع چندانی در دست
نیست » از روی آن گذشته اند .

یکی از منابعی که در بخش پیش نیز بدان استناد شده پس از اشاره به
تبعید حیدر عمواغلی از ایران در دوران حکومت سپهدار (سال ۱۲۹۰)
ادامه می دهد :

« ... اما باز فعالیت سیاسی این مبارز راه آزادی پایان نیافت . از
ایران با آلمان و سپس بترکیه رفت و در اسلامبول به جمعی از دموکرات ها
که می خواستند نیروئی جمع کرده و به ایران وارد شوند و با انگلیس ها
بجنگند پیوست . پس از اینکه فعالیت این عده ممکن نشد ، حیدر عمواغلی
که از ابتدا غیر عملی بودن نقشه آنان را گوشزد می کرد ، به برلین ، سپس
به بغداد بعداً بسویس و بالاخره در آستانه انقلاب کمپوزا اکتبر (۱۹۱۷)
بروسیه رفت .

بیروزی انقلابیون کشور روسیه که در آن زمان کنام ارتجاع اروپا

بشمار میرفت ، مبارز رشید ایران را نیروئی تازه بخشید . از آنجا به گوشه‌ای از مبارزات استقلال طلبانه وطنش که بصورت قیام جنگل نمودار می‌شد ، چشم دوخت و ناروایی هائی که در داخل صفوف این قیام خام دیده می‌شد ، او را متأثر ساخت .

نهضت جنگل نیز بدو جناح عملا تقسیم شده بود که هر دو در طرد بیگانگان از کشور متفق بودند . جناح راست را میرزا کوچک خان رهبری می‌کرد و جناح چپ را احسان الله خان و خالو قربان ، اما نقطه مشترک این دو گروه بالاخره نتوانست تحت شعارهای واحدی متحدشان سازد و کار بدانجا کشید ، که هر دسته جداگانه دست بمعمیات زد . میرزا کوچک خان اعلام استقلال کرد و حکومت جدیدی ترتیب داده و نیروهای احسان الله خان دست بقیام زدند .

در تابستان سال ۱۲۹۰ شمسی حیدرخان که این تفرقه و فشق را بزبان نهضت میدید ، برای ایجاد التیام بین سران قوم ، قدم به کیلان گذاشت و شروع بکار کرد . اما درست همان شبی که برای طرفین قرار ملاقات گذاشته بود ، در محاصره چریکهای میرزا کوچک خان افتاد و دست آنها گشته شد .^۱

می‌دانیم که این قضاوت بسیار فشرده و در عین حال يك جانبه است . ما در فصل مربوط به مرگ حیدر عمواغلی خواهیم دید که چگونه میرزا کوچک خان از شنیدن خبر مرگ او بشدت متأثر شده و این تأثر خود را نیز اعلام داشته است ، اما اینک بحث ما بر سر فعالیتهای حیدر عمواغلی در خارج از ایران و چگونگی بازگشت او به کشور است .

نقل کننده یادداشتهای حیدر عمواغلی نیز باین مختصر بسنده می‌کند ، که «چگونگی فعالیتهای حیدر عمواغلی در خارج از ایران علی العجالة بر ما مجهول است»^۲ ولی ما با استناد به مطالبی که در بخشهای پیشین آمده می‌دانیم که حیدر عمواغلی پس از آشنائی بالنین و همکاران نزدیک او در اروپا ، بصورت یکی از یاران فعال وی درآمد . تا آنجا که در جریان

۱ - روزنامه نجات (بسوی آینده) - شماره ۹ - ۱۴ مرداد ۱۳۳۲

۲ - مجله یادگزر - سال پنجم - شماره اول و دوم - ص ۷۸

تشکیل کنگره شرق و در بین الملل کمونیستها، بنمایندگی از جانب لنین
نقشهای بس مهمی ایفا کرد. و ما نیز بهمین مناسبت، بخش مستقلی از کتاب
حاضر را باین رشته از فعالیتهای وی اختصاص داده ایم.
در اینجا با استناد بیک مأخذ دیگر به اجرای گیلان و انگیزه
اصلی بازگشت حیدر عمواغلی بایران می پردازیم.

... اختلاف کوچک خان که مردی متدین و دارای روشی دموکراسی
بود با انقلابیون افراطی مقیم رشت که اکثر غیر گیلانی و بهدایت احسان
الله خان از افکار آبوکوف نماینده حزب کمونیست روسیه پیروی کرده و
از قدرت کنگره ی کمونیستی مسکو بهره مند بودند، روز بروز شدیدتر و
دامنه دارتر میشد. قوای افراطیون که برای حمله بظهران در مرزهای
جنوبی و شرقی مستقر بودند، جسارت پیشروی بمرکز نداشتند و از پشت
جبهه خود که در سمت مجاهدین کوچک خان بود اندیشناک بودند و بیم آن
داشتند که در صورت پیشروی بسمت ظهران دچار هجوم غافلگیر جنگلیها
شوند.

ناچار افراطیون در لانه خود متوقف بودند و عملیات انقلابی را
محدود بناطق و خطابه، تهدید و تخویف مخالفین و مصادره اموال و صدور
بیانیه های نویدبخش می کردند. ادامه این کیفیت موجب شده بود که
نارضاضی اهالی تشدید شود و روحیه سربازان انقلابی که نمیتوانستند
باستقبال هرفضیتهائی روند ضعیف گرد و جبهه کوچک خان بخودی خود
محکمتر شود و مقامات مسکوی را ناراضی بدارد.

چون هر گوه رسل و رسائل برای اصلاح ذات البین موثر نیفتاد و از
نمایندگان که مکرر از مسکو و باکو برای ایجاد سازش بین کوچک خان
و افراطیون فرستاده شده بودند، کاری ساخته نشد، حیدر عمواغلی که در
چهره آزادی خواهان سابقه خدمت و با بسیاری از آزادی خواهان من جمله
کوچک خان مناسبات دوستانه داشت، از قفقاز بگیلان فرستاده شد تا شاید
بتواند موجبات سازش فریقین را فراهم آورد.

حیدر عمواغلی در این سفر مانند نمایندگان دیگر تنها و فقط حامل
نامه و پیام نبود، بلکه عده ای سرباز و رزیدنه و مقداری اسلحه و مهمات

همراه داشت و شاید هم مأمور بود در جائیکه منطبق و برهان بی اثر شود،
قوه و قدرت خود را بکار برد و قضیه اختلافات را یکسره کند و پس از
تجدید سازمان بطهران بتازد .

با ورود حیدر عمواعلی مذاکرات اصلاحی برای پیدا کردن فصل
مشترک بین کوچک خان و کمیته مختلف رشت از نو آغاز شد. بشکایات
طرفین و دلایل هر دو طرف در محیط نسبتاً صمیمانه‌ای رسیدگی بعمل آمد
و حکمیت حیدر عمواعلی بفتح نظریه کوچک خان اعلام گردید و مقرر شد
تازمانی که مرکز تسخیر نشود و قدرت آزادیخواهان در مراکز حساس
ایران منسبط نگردد، هر گونه فعالیت کمونیستی تعطیل شود.

هنگامیکه حیدر عمواعلی و کوچک خان و بعضی از سران کمیته
مختلف رشت بکار تجدید سازمان انقلابی مشغول بودند، ساعدالدوله
فرزند سپهسالار تنکابنی برشت وارد شد و چنین وانمود کرد که از زندان
انگلیسها فرار کرده و برای کمک بانقلاب و انتقامجویی بانقلابیون پیوسته
است. احسان الله خان مقدمش را گرمی داشت و ب معاشرت وی دل خوش
کرد و بدون شور و استیجازه از کوچک خان و حیدر عمواعلی و سایر سران
انقلاب باقوای ابوابجمعی خود ب سمت شهسوار رفت و تفنگچیان تنکابنی را که
از طرف ساعدالدوله تجهیز شده بودند، همراه گرفت و ب سمت چالوس
پیش رفت و برای اثبات لیاقت و شایستگی خود شتاب فراوان نمود، باشد
که زودتر از دیگران دروازه طهران را بگشاید. غافل از آنکه در اولین
گام از دوسر دچار تعرض دشمن و دوست موقت خود ساعدالدوله خواهد
گردید. سومین روز حرکت اردوی احسان الله خان، قوای دولت به
سرکردگی سر قیصر اهدی از مقابل و تفنگچیان ساعدالدوله از جهات دیگر بر
مهاجمین تاختند و کلیه انقلابیون را تار و مار کرده اسلحه و مهمات فراوان
ب سمت آوردند .

در این گیرودار احسان الله خان و چند تن معدود توانستند بدرباری
شهسوار زده جانی بدر ببرند. این تعرض بی اجازه و شکست بی سابقه و از
دست رفتن نفرات و مهمات موجب کدورت شدید کوچک خان گردید.
اعتراض وی بعملیات خود سرانته احسان الله خان و تحریکاتی که از طرف

کمونیستها مخصوصاً ابوکف که مأموریتی جز اشاعهٔ مرام کمونیستی نداشت و مطلقاً بدستورات دولت مسکو توجهی نمی‌کرد، دست بهم دادند. یار دیگر آتش خدمت و این کمیتهٔ مختلط زشت و کوچک‌خان مشتمل گرد...^۱

قبل از اینکه حیدر عمواعلی برای میانجیگری وارد ایران شود، از طرف کابینه مشیرالدوله دو هیات نمایندگی به جنگل فرستاده شد. یکی از هدفهای این هیات، تلاش برای توافق و از میان بردن اختلافات گروه‌های مختلف و متضاد گیلان بود.

همزمان با مذاکرات این هیات و انصراف واحدهای ارتش سرخ از تمقیب قوای جنگل، ناسه‌ای با امضای احسان‌الله خان و خالوقربان برای میرزا فرستاده شد که در آن وی را به اشتباه در سیاست و همکاری با افرادی ناصالح متهم ساخته و اضافه کرده بودند: «... شما که شهر را تخلیه نمودید، از مام انقلاب را بدست گرفتیم و اگر باشما جنگیده ایم برای دفاع از انقلاب و حفظ مقتضیات بود...»^۲ و در پایان نامه جملاتی بکار برده بودند که از آن بوی تمایل به صلح و آشتی استشمام می‌شد.

میرزا کوچک‌خان نیز طی نامه بسیار مفصلی با عنوان «آقایان حسام‌الله خان و خالوقربان دام اقبالها» علاوه بر پاسخ مشروح به همه ایرادهای این دو متن سئوالات بسیاری را مطرح کرده بود، از جمله اینکه: سوء سیاست چه بود من چه می‌گفتم؟... یلشویکها را چه کسی دعوت کرد...؟ چه اشخاصی نقش عهد کردند...؟ چرا به جنگل آمدم...؟ و این اختلاف زبان بخش چه نتایج غیرانگیزی برای مملکت دارد...^۳

«... بعد از تبادل نامه‌های مزبور نوبت بملاقات رسید. خالوقربان و احسان‌الله خان برای دیدار میرزا به فومن رفتند. گله‌گذاری‌های فراوان

۱ - عبدالعسین خوانی - مجله یادگارستان سوم - شماره پنجم - ص ۷۸ - ۷۹
در آغاز مطلب نوشته است: «شرح ذیل را یکی از آزادیخواهان فومن در باب قتل مرحوم میرزا خان به خواش مانوشته‌اند.»

۲ - سرملر جنگل - ص ۳۱۸